

فقها در تنگنا

پیران آزاد

این روزها، آخوندهای حاکم حال خوشی ندارند. از بالا و پائین در فشارند. مردم خاموشی نمی‌گیرند و در آتش افروزی همپالگی‌های افغانی و بن‌لادنی، فقها مجبور شده‌اند برای حفظ "قدرت کامل" خود در برابر جناح "اصلاح طلب" حکومتی، با آتش بازی می‌کنند و همین، راه را برای ضد حمله رئیس‌جمهور و یاران‌ش گشوده است.

مزد و حقوق‌بگیران از این همه فشار زندگی به جان آمده و مقاومت‌های گسترده و مداوم می‌کنند؛ و کار به مقابله با مجلس "اصلاح طلب" هم کشیده شده است. کارگران بخش صنعت پی‌گیر حقوق عقب‌افتاده‌اند و گریبان دولت را رها نمی‌کنند و آماده می‌شوند که با کاهش بیشتر حقوق خود در قالب اصلاح قانون کار که در جریان است، مقابله کنند. تیم ملی فوتبال چه پیروز شود و چه به‌بازد مردم به خیابان می‌ریزند. در مناسبت اول با شادی شروع و به زدو خورد با پلیس می‌رسند و در دومی از همان ابتدا خشم و نفرت خود را بروز می‌دهند. اگر چه فوتبال، این پدیده شگرف در همه جا با خود چنین صحنه‌هایی می‌آورد اما در ایران امروز، این وضع فقط ناشی از شگفتی‌های "دنیای توپ گرد" نیست. بلکه اوضاع کائنات سیاسی مملکت چنان است که همه چیز بار سیاسی دارد. همین که به فوریت شایع می‌شود که خود حاکمیت برای جلوگیری از ریختن مردم به خیابان به تیم فوتبال فشار آورده که در بحرین پیروز نشود، و این خود عامل بیشتری در خشمگین شدن مردم می‌شود، نشان از روان اجتماعی کشور و رابطه مردم و حکومت دارد و "جان فشانی" پاسداران ولایت برای مقابله با مردم اثری ندارد. اگر قبلاً صد نفر، صد نفر می‌گرفتند حالا مجبورند هزار هزار دستگیر کنند و فردا باز هم بیشتر و بدون سود! اما آن چه رنگ دیگری به صحنه سیاسی کشور که در نیمه اول سال ۸۰ زیر تاثیر شدید پیشروی جناح قدرتمند حاکم و بگیر و به‌بندهای آن بود، داد، باز شدن زبان خاتمی به صورت تذکر علنی قانون اساسی به قوه قضائی است. او که بعد از شروع دور دوم ریاست جمهوری، اعلام مشی‌سازش و کنار آمدن با جناح حاکم، خواهان سکوت مردم شده بود و برای این کار مخالف علنی شدن هر نوع اختلاف و کش‌مکش بود و با یاران‌ش تا آن جا پیش رفتند که حتی تشکل‌های دانشجویی طرفدار اصلاحات را شقه کنند تا دانشجویان به سکوت واداشته شوند، با این عمل خود اعتراف کرد که در سازش با "آقایان" با آن مشی و شیوه شکست خورده است. اما چه شد که در حالی که ظاهراً در توازن قوای داخلی در ضعیف‌ترین موقعیت طی دوران ریاست جمهوری خود بود به علنی کردن اختلاف و "تریبونی" کردن آن دست زد؟

از هر زاویه که به این مسئله نگاه کنیم تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اوضاع بعد از جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به مراکز شهری و دولتی آمریکا و شرایط و توازن تازه منطقه‌ای و جهانی را پیدا می‌کنیم. واقعیت آن است که اگر خود دولت آمریکا در صدد بود که بهانه‌ای بسازد تا به کمک آن به هدف‌های استراتژیک منطقه‌ای خاورمیانه‌ای و جهانی خود دست یابد، بهتر از آن را که تروریست‌های مهاجم در یازده سپتامبر فراهم آوردند، نمی‌توانست انجام دهد. و حالا که چنین امکانی یافته حداکثر استفاده را خواهد کرد. در باره ابعاد جهانی موضوع اشاره‌ای خواهیم داشت، در این جا به بُعد منطقه‌ای توجه می‌کنیم. در خاورمیانه، در حال حاضر مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی از نظر سرمایه‌داری جهانی و به ویژه آمریکا، مسئله فلسطین و درگیری اعراب و اسرائیل و خطر بی‌ثبات شدن دولت‌های دوست آمریکا، به ویژه دولت‌های عربی، ناشی از جنبش‌های اسلامی است. در هر دو این مسائل جمهوری اسلامی نقش مهمی بازی می‌کند و در مقطعی هم الهام‌بخش بوده است. نباید فراموش

کرد که جنبش های اسلامی از شمال افریقا تا شبه قاره و آسیای میانه، اگر چه در پاره ای موارد هم چون مصر سابقه ای طولانی دارد، اما احیاء رشد و رونق آن بعد از پیروزی اسلامی ها در انقلاب ایران و برقراری حکومت اسلامی بوده است و آن طور که خود فقها می نامند جمهوری اسلامی "ام القرا" است و به این اعتبار ظهور و سقوط فقها تأثیر مهمی در همه جنبش های اسلامی دارد. واقعیت دیگر آن که، حکومت اسلامی بنابر دلائل وجودی و سیاسی خود نقش عملی در همه حرکت های گروه ها تندرو و تروریستی در منطقه و سراسر جهان داشته و هنوز هم دارد. به این دلائل حکومت آخوندها، حتی اگر به عنوان جناح معتدل "طالبانسم" هم عمل کنند، مطلوب نبوده و در لیست سیاه است. و در موقعیت بادآورده کنونی، امریکا دست از سر آخوندهای حاکم به راحتی برنخواهد داشت. حضرات هم با علم و اطلاع از همین وضعیت است که بلافاصله بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر و عزم دولت بوش برای بهره گیری از ماجرا، ترس مرگ به جان شان افتاد. و به همین دلیل خاتمی فرصت یافت تا به فوریت آن حرکت را محکوم و به نوعی با حرکت امریکا و اروپا هم دلی کند و امکان و فرصت زیادی در عرصه بین المللی به دست آورد. اما حاکمان اصلی که در این تنگنا بیش از هر زمان به خاتمی برای خارج شدن از زیر ضرب نیاز دارند، سر آن ندارند که ابتکار عمل را یک سره به او واگذارند و برای جلوگیری از پیش روی های او، بازی با آتش شروع شده و با حرکت ها و گفته های توخالی و عوام فریبانه که خریداری هم در سطح جامعه ندارد، میدان داری خاتمی را محدود کردند. و این آن چیزی شد که اصلاح طلبان حکومتی "سیاست منفعل" در بحران کنونی می نامند. خاتمی و یاران ش از ترس آن که این بازی با آتش مردان جناح حاکم کار دست همه بدهد و اوضاع را یک سره سیاه کند بحث علنی در مجلس در این باره را، که خود برای بررسی آن کمیسیون ویژه ساخته بودند را تعطیل کردند و به پشت پرده راندند و برعکس با استفاده از موقعیت و توجه به نیاز حاکمان به رئیس جمهور، ضدحمله در عرصه سیاست داخلی را پیش گرفتند و تذکر علنی قانون اساسی داده شد. تذکری که هفت ماه بعد از صدور حکم علیه یک نماینده مجلس، لقمانیان، داده می شود، اگر خاتمی می خواست و می توانست، می باید مدت ها پیش چنین می کرد. این حرکت با واکنش ظاهراً تند حریف روبرو شد، واکنشی که نمی توانست این ظاهر تند را نداشته باشد، اما در واقعیت حریف مقتدر در موضع تدافع و محتاطانه بود. وقتی محمد یزدی به اصطلاح "آتشین مزاج" در نماز جمعه سران حکومت و همه جناح ها را به اتحاد و همدلی می خواند و از علنی کردن اختلاف پرهیز می دهد، چرا که می گوید دشمن "شمشیر از رو بسته است" حکایت همین ترس و احتیاط حضرات است که در میدان خالی "عرّ و تیز" می کردند و "تو دهن دشمن" می زدند! برعکس، مردان و یاران رییس جمهور از هر طرف وارد شده و دنبال کار را گرفته اند. اگرچه رفتارندوم و نظرخواهی از مردم را از جانب مجلس درباره این مسئله و صراحت دادن به حقوق نمایندگان و وظائف رییس جمهور را عنوان می کنند، اما آن قدر با احتیاط و شر و شروط و در کنار رأی زنی میان نخبگان و حقوق دانان و سایر گزینه ها، طرح می کنند که روشن است چیزی بیش از تهدید و فشار برای گرفتن پاره ای امتیازات نیست. راستی که اینان اصلاح طلب نیستند که حاضر باشند برای پیش برد اصلاحات و تحقق خواست مردم حتی از این موقعیت مناسب که نصیب شان شده استفاده کنند. چرا که از عاقبت کار که همان به میدان درآمدن مستقیم مردم است می ترسند.

اگر این "اصلاح طلبان" حکومتی و محافظه کار را یارای حرکت نیست، اما مردم کشور از تنگنای آخوندها چه گونه استفاده خواهند کرد؟ شرایط برای فقها احتمالاً بدتر هم خواهد شد و این به معنی گشایش بیشتر فضا و امکان برای مردم جان به لب رسیده ایران است. واقعیت آن است که فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سطح جهانی در کوتاه مدت به ضرر جنبش مردمی علیه

نظام انسان خوار سرمایه‌داری است. لاقابل برای دوره‌ای مسیر جنبش صعودی مردم سراسر گیتی که از سیاتل تا جنوا علیه نظم موجود و سران آن در حرکت بود، دچار افت و کندی می‌شود. تهدید مستقیم جان مردم در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته، روحیه امنیت‌خواهی را تقویت کرده و دست دولت‌ها را در تنگ کردن فضای حرکتی مردمی که به دنبال گسترش دموکراسی و عمیق‌تر کردن آن در جهان و فرارفتن از نظم موجود و پی‌ریزی دنیای دیگری هستند که سرمایه بر جان و روح آدمی مسلط نباشد، گشاده کرد؛ و مدتی می‌خواهد تا ضربه این فاجعه ترمیم شود و نتایج شوم حرکت‌های جنگ طلبانه و میلیتاریستی سرمایه‌داری جهانی و آمریکا هم آشکار شود تا دوباره مردم خود را بازیابند. و این آن موهبتی است که سرمایه جهانی و آمریکا در این فاجعه یافتند. البته آمریکا برای دوره‌ای ابتکار عمل در سطح جهانی را هم در برابر رقیب اروپایی برای خود حفظ خواهد کرد. اما در این جهان ناموزون، اگر این محدودیت در سطح عمومی به وجود آمده، در سطوح دیگر و به ویژه در سطح منطقه‌ای و مثلاً در ایران، دست و بال فقهای حاکم چون پیشتر گشوده نیست و تنگ‌تر هم می‌شود. به وجود آمدن زمینه مناسب برای گسترش مبارزه برای آزادی لزوماً به معنی بهره‌گیری از آن و به ثمر نشستن نیست. اگرچه همه شرایط که مهم‌ترین آن سازمان‌یافته‌گی است در جامعه ما مطلوب نیست، اما به نظر می‌رسد که مردم می‌توانند و می‌خواهند که از این تنگنای حاکمان بیشترین و بهترین بهره را ببرند.